

مشروح مذاکرات شورای نگهبان

عنوان

جلسه مورخ ۱۳۶۱/۰۶/۰۱ شورای نگهبان

شماره مسلسل: ۱۳۹۸۰۰۱۶

تاریخ: ۱۳۹۸/۰۶/۲۷



پژوهشکده شورای نگهبان

شناسنامه

عنوان:

**مشروح مذاکرات شورای نگهبان
جلسه مورخ ۱۳۶۱/۰۶/۰۱ شورای نگهبان**

ویراستار و مستندساز:

مصطفی حسینی

بازبین:

سید محسن طاهری

ناظران علمی:

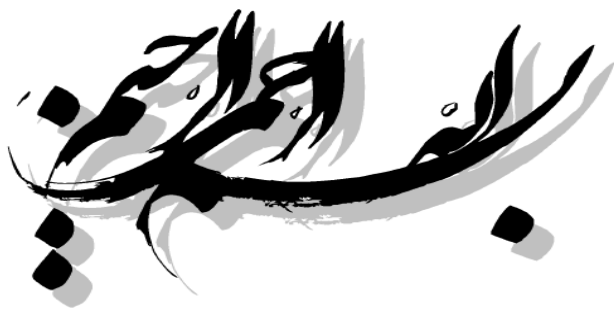
دکتر محمد بهادری جهرمی

گروه تدوین نظرات و مبانی آراء شورای نگهبان

شماره مسلسل: ۱۳۹۸۰۰۱۶

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸/۰۶/۲۷

پژوهشکده شورای نگهبان



جلسه مورخ ۱۳۶۱/۰۶/۰۱ شورای نگهبان

فهرست مطالب

۲ مقدمه

بحث درباره اصل پانزدهم قانون اساسی و استفاده از زبان‌های قومی و

۳ محلی در مدارس اقلیت‌های دینی

مقدمه

بر اساس اصل (۹۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی از نظر انطباق با موازین اسلام و قانون اساسی به وسیله شورای نگهبان مورد بررسی قرار می‌گیرد و در صورت مغایرت برای تجدیدنظر به مجلس بازگردانده می‌شود. همچنین به موجب اصل (۸۵) قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب اساسنامه‌ی سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را به کمیسیون‌های ذی‌ربط مجلس یا هیئت وزیران واگذار کند که در این صورت، این اساسنامه‌ها نیز باید به لحاظ عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی به تأیید شورای نگهبان برسند. علاوه بر این، به موجب اصل (۴) قانون اساسی، کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشند. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده‌ی فقهای شورای نگهبان است. تفسیر قانون اساسی نیز به موجب اصل (۹۸) قانون اساسی، بر عهده‌ی شورای نگهبان قرار گرفته است.

در راستای اجرای این اصول، کلیه مصوبات مجلس، اساسنامه‌ی سازمان‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت و استفساریه‌های مربوط به اصول قانون اساسی در جلسات شورای نگهبان مورد بررسی فقهی و حقوقی قرار گرفته و سرانجام در قالب نظریه شورای نگهبان به مراجع مربوطه اعلام می‌شود. بدین‌سان، مشروح مذاکرات جلسات شورای نگهبان به جهت محتوای علمی قابل استفاده‌ی آن برای آحاد علاقه‌مندان به این مباحث، به ویژه پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزوی و دانشگاهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

با عنایت به تأکيدات رهبر معظم انقلاب اسلامی مبنی بر ضرورت انتشار مشروح مذاکرات شورای نگهبان، گروه تدوین نظرات و مبانی آرای شورای نگهبان، به‌عنوان یکی از شرح وظایف خویش در پژوهشکده شورای نگهبان، آماده‌سازی متون مذاکرات جلسات شورای نگهبان برای انتشار عمومی را در دستور کار دارد. این مهم، در چند مرحله به شرح زیر انجام می‌پذیرد: پس از پیاده‌سازی فایل‌های صوتی جلسات شورای نگهبان، این متون در اختیار کارشناسان گروه قرار می‌گیرد تا از لحاظ فنی و ادبی ویرایش شده و در صورت لزوم، اظهارات اعضای شورا مستندسازی شود. سپس متون ویرایش و مستندسازی شده از لحاظ صحت، اتقان و انطباق با محتوای متون اولیه و همچنین از جهت ویرایشی، مورد بازبینی قرار می‌گیرد. در نهایت، متون بازبینی شده بار دیگر از جهات مذکور توسط ناظران علمی پروژه، به طور دقیق، از جهت شکلی و محتوایی بررسی می‌شود و سپس منتشر می‌گردد.

پژوهشکده شورای نگهبان امیدوار است با تولید و عرضه‌ی این مجموعه، علاوه بر حرکت در جهت تحقق بخشی از منویات مقام معظم رهبری، خواسته‌ی جامعه‌ی علمی کشور و همچنین مراکز سیاست‌گذاری، تقنینی و اجرایی کشور را پاسخ گفته باشد. مسلماً انتشار و عرضه‌ی چنین آثاری می‌تواند ثمره‌ی بیش از سی سال مجاهدت و تلاش شورای نگهبان در پاسداری از شرع و قانون اساسی را در اختیار کلیه علاقه‌مندان، به ویژه محافل علمی و پژوهشی، اعم از دانشگاهی و حوزوی قرار دهد و به غنی‌تر شدن هر چه بیشتر مباحث فقهی و حقوقی در کشور کمک کند.

بحث درباره اصل پانزدهم قانون اساسی

و استفاده از زبان‌های قومی و محلی در مدارس اقلیت‌های دینی^(۱)

آقای مهدوی کنی: شما این را جواب بدهید که اگر [بر اساس اصل پانزدهم قانون اساسی] قرار شد کتب درسی فارسی باشد، پس [چرا] کتاب درسی [زبان انگلیسی] انگلیسی است؟

آقای محسن هادوی: حداقل آن این است که ...

آقای مهدوی کنی: پس این جوابش این است که، اینکه در اصل پانزدهم قانون اساسی می‌گوید «کتب درسی باید با این زبان و خط [= فارسی] باشد»،^(۲) یعنی آن کتب درسی‌ای که فی حدّ ذاته می‌توان فرض کرد که فارسی باشد، فارسی بشود و آن هم به‌طور مشترک، مال همه است. و الا چیزی را که نمی‌توان و نمی‌شود فارسی فرض کرد، اصلاً غلط است که بگوییم فارسی بشود. مثل اینکه بگوییم قرآن یکی از کتاب‌های درسی است، [پس باید فارسی بشود]. یا مثلاً در اصل شانزدهم قانون اساسی گفته است که زبان عربی را درس بدهید.^(۳) پس حالا حتماً باید کتاب فارسی باشد؟! مسلماً این را نمی‌خواهد بگوید؛ اصلاً طبعش این است که عربی باشد. و باز هم من کلامم را تکرار می‌کنم: آزادی‌ای که در اصل پانزدهم قانون اساسی بیان کرده‌اند، این آزادی در قبال ما است، نه در محیط آنها؛ یعنی در قبال ما که لازم نیست

۱. آنچه در پی می‌آید، بخشی از مذاکرات اعضای شورای نگهبان درباره‌ی اصل (۱۵) قانون اساسی و حدود وظایف و اختیارات وزارت آموزش و پرورش در خصوص استفاده از زبان‌های قومی و محلی در مدارس اقلیت‌های دینی است. تا آنجا که از متن مذاکرات برمی‌آید، این مباحثات احتمالاً در پی استفساری درباره‌ی اصل (۱۵) قانون اساسی صورت گرفته است؛ هرچند گویا شورا در این زمینه به نظر تفسیری نرسیده یا نیازی به تفسیر اصل یادشده ندیده است و از این رو مستندات مربوط به موضوع جلسه نیز در دست نیست.

۲. اصل (۱۵) قانون اساسی: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.»

۳. اصل (۱۶) قانون اساسی: «از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است، این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود.»

آن زبان را یاد بگیریم، می‌گوید آزاد است؛ یعنی ماها دیگر الزامی نداریم که زبان یا دین ارمنی را یاد بگیریم. ولی آزادی نسبت به آنها به این معنا است که آنها می‌توانند از این آزادی استفاده کنند و در محیط خودشان برای خودشان الزام بیاورند. خودشان برای خودشان الزام بیاورند، نه اینکه ما برای آنها [الزام بیاوریم]. ما به‌عنوان حاکم، آزادی اعلام می‌کنیم، و آنها به‌عنوان خودشان در محیط خودشان، رسمی اعلام می‌کنند؛ کما اینکه ما به‌عنوان عمل کردن به مذهب می‌گوییم عمل کردن به مذهب برای ما آزاد است، ولی اگر نسبت به محیط خودمان برای ایشان الزام بیاوریم، اشکال ندارد. حالا اگر آنها الزام کنند که ارمنی‌ها باید نماز بخوانند، ما بگوییم آقا چرا الزام کردی؟! در محیط خودشان که الزام بیاید، [اشکالی ندارد]. این آزادی در قبال ما است که حاکم هستیم. شما به‌عنوان حاکم نمی‌توانید الزام کنید؛ باید به حال خودشان و لشان کنید. اما به حال خودشان و لشان کنید، یعنی هر چیزی که آنها در محیط خودشان می‌پسندند، همان درست است. این آزادی در محیط او تبدیل به واجب می‌شود و این از نظر خودش برای او واجب است. و چرا این واجب مذهبی را از دست او بگیریم؟ ما داریم از او می‌گیریم. قهراً هم وقتی که واجب شد، واجب یک آثار عملی دارد. و اگر آثارش را از آن بگیریم و بگوییم آقا، به مذهب عمل کن، درست را هم بده، ولی به آن [درس زبان دینی] امتیاز نده، در این صورت که یک شیر بی یال و سر و اشکم می‌شود.

آقای محسن هادوی: نمی‌شود بگوییم نمره نده.

آقای مهدوی کنی: اصلاً این نمی‌شود.

آقای صافی گلپایگانی: آقای جنتی بفرمایند. من تعجب می‌کنم که جناب‌عالی ...

آقای مهدوی کنی: یا مثلاً بگوییم کتب درسی از حالا باید فارسی باشد. مثلاً کتاب انگلیسی هم باید فارسی باشد!

آقای صافی گلپایگانی: می‌فرمایید باید مجبورشان کنیم تا به دینشان عمل کنند؟!

آقای جنتی: متن انگلیسی را هم که می‌خوانم ...

آقای صافی گلپایگانی: یک وقت این است که در نظر داریم یک زبان خاصی مثلاً زبان انگلیسی را که بین‌المللی است، در برنامه‌ی کل مملکت وارد کنیم تا مردم یاد بگیرند ... من نمی‌دانم، این مسئله خیلی واضح است. هم از جهت اینهایی که روشنفکرند،

هم از جهت شرعی‌اش. از جهت شرعی که کاملاً معلوم است و ایشان ضمان بر اقدام دارند.] و

آقای مهدوی کنی: من نگفتم. آنها این‌طور می‌کنند.

آقای صافی گلپایگانی: همین، معنای این، الزام است. اما سؤال شما [آقای جنتی]، یک وقت این است که ما در کل مملکت می‌گوییم که می‌خواهیم زبان انگلیسی را تدریس کنیم؛ یعنی می‌گوییم که همه آن را یاد بگیرند. یا می‌خواهیم بگوییم زبان عربی را یاد بگیرند. آنجا هم مدارج را می‌آوریم و می‌گوییم خوب، همه باید نمره بگیرند. برای این کار کتابش هم باید نوشته بشود و کتاب درسی هم باید داد. یک وقت این است که می‌خواهید زبان

آقای جنتی: همان. همان با این جمله‌ای که می‌گوید «اسناد و مکاتبات و متون درسی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد»، مشخص می‌شود.

آقای صافی گلپایگانی: این همین است. دارم جواب می‌دهم، اجازه بدهید. این قرینه است. مقصودم این است که مقصود از عبارت «کتب درسی» یعنی آن کتبی که ضرورت ندارد [به زبانی غیر از فارسی باشد] و قهراً تدریسش [به زبان فارسی] است؛ اما پیدا است که وقتی می‌خواهند در مورد تدریس زبان فرانسه حرفی بزنند، کتبش باید به زبان فرانسه باشد و آنها را به زبان فرانسه می‌نویسند.

می‌خواستم در مورد اینکه درس باید در کل مملکت باشد بگویم. در اینجا ما اصلاً نمی‌خواهیم بگوییم که مردم در کل مملکت زبان ارمنی را بگیرند چون این زبان مورد نیازی است و بعد هم بگوییم که بیایید و کتاب‌هایش را بنویسید. ما اصلاً برای زبان ارمنی کتاب نمی‌نویسیم. وزارت آموزش و پرورش برای زبان کردی و لری کتاب نخواهد نوشت. فقط می‌گویند اگر شما خودتان خواستید، بیایید زبان ترکی و زبان لری را تدریس کنید. این مربوط به اینکه کتب درسی باید متناسب آن زبان هم نوشته بشود نیست. آن [= ضرورت فارسی بودن کتاب‌های درسی] در سطح کلی مملکت است و آن [= آموزش زبان ارمنی] اصلاً استثنا است. قرینه است که مقصود این نیست. بله، اگر شما می‌خواهید زبان ارمنی را در سطح کل مملکت یاد بدهید، کتابش را هم می‌نویسیم؛ ولی حالا که ما کتاب ارمنی نداریم که بخواهیم زبانش را هم بیاموزیم. اگر [زمانی] خواستید بگویید که زبان ارمنی جزء آن زبان‌هایی است که باید

یاد بگیریم، [چون] الآن در دنیا [از زبان ارمنی استفاده می‌شود]، خب این مسئله‌ای دیگر است. اما حالا که اصلاً این طوری نیست، بنابراین مسئله‌ای نیست.

آقای جنتی: عبارت «استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است» این را نمی‌رساند؟

آقای صافی کلپایگانی: به این صورت نیست که ما بخواهیم برایشان کتاب بنویسیم. **آقای جنتی:** آقا، الآن حق این را دارند که بگویند ما برنامه‌ی رادیویی می‌خواهیم، مثلاً نیم ساعت با زبان کردی صحبت کنیم، یا همین‌طور در مطبوعات، می‌خواهیم یک روزنامه‌ای با خط غیرفارسی بنویسیم؟ می‌توانند بگویند که کسی حق ندارد [اینها را از ما بگیرد]، درست است؟ خب در اینجا هم آنها می‌گویند آقا، ما می‌خواهیم ادبیات خودمان را تدریس کنیم. حالا اگر شما بگویید آزادی است، به این معنا که جزء برنامه نیست، پس باید بگوییم که حالا که می‌خواهید تدریس کنید، در این مدرسه فقط شما از ساختمان و میز و صندلی و اینها استفاده کنید و بنشینید با هم ارمنی حرف بزنید. در حالی که این اصل نمی‌خواهد این را بگوید.

آقای صافی کلپایگانی: این می‌خواهد همین را بگوید. بحث ما در این است که ... **آقای جنتی:** این که در اینجا گفته است «تدریس ادبیات»، حتماً به برنامه نظر دارد، نه اینکه حالا بیاید در مدرسه بنشینند و برای خودش ادبیات بخواند. جای توهم این معنا که تدریسش در غیر مدرسه‌ها و غیر برنامه‌ها ممنوع است نبود که این اصل هم بخواهد جواز آن را صادر کند. اما طبق فرمایش شما، این اصل می‌خواهد [آن] توهم را رفع کند.

آقای صافی کلپایگانی: «آزاد است»، [یعنی ممنوع نیست]. **آقای جنتی:** نه، می‌گویم که توهم اینکه چهار نفر در خانه‌ی خودشان یا در یک سالن تئاتر و یا مهمان‌خانه نشسته‌اند و دارند ادبیات خودشان را تدریس می‌کنند، در حالی که تدریسش ممنوع است، جای توهم این پیش نمی‌آید.

آقای صافی کلپایگانی: بحث در مدرسه است. شما می‌خواهید در مدرسه تدریس کنید. **آقای جنتی:** شما خیلی هنر کرده‌اید که می‌گویید [تدریس زبان‌های قومی و محلی در مدرسه آزاد است!]

آقای صافی گلپایگانی: بله، خیلی هنر است، کمال هنر است. من این را عرض می‌کنم که یک مسئله این است که ما باید در اصل قانون‌گذاری ببینیم که مقصود از این قانون چه بوده است. می‌خواستند با این مملکت چه کار کنند و چه جور می‌خواهند آن را بسازند. یک مطلب هم عبارات این قانون است. با توجه به عباراتی که در این قانون است، منظور تدریس کتبشان با ملاحظه‌ی این مسائلی است که عرض کردم. اگر بخواهند در اینجا بگویند که تدریس آنها هم خودش یک مطلبی باشد و موضوعیت داشته باشد، لازم می‌شود که برای اینها امتیاز [= نمره و آزمون] در نظر گرفته بشود. لازم می‌شود که شما هم بگویید که همه‌ی ارمنی‌ها بروند در دانشگاه‌ها، و وقتی که این‌طور شد، زبان فارسی چون که زبان مشترک است، باید تدریس بشود و همه امتحان بدهند و زبان کردی و لری و ارمنی را هم باید امتحان بدهند. و این به این معنا است که واحدهای درسی آنها بیشتر می‌شود و در نتیجه نمره‌شان بیشتر می‌شود. این پیدا است که [مقصود اصل پانزدهم نبوده است.] و مسئله همین است و می‌خواهم به اینها این را بگویم که شما مجبور نیستید که ... می‌توانید بخواهید در این حد مشخص [و] تا این حد زبان را تدریس کنید، می‌شود این کار را کرد و این غیر از مسئله‌ی تعلیمات دینی است. مثلاً شما بیایید در سطح زبان لری. زبان لری را که می‌گویند [استفاده‌اش در کنار زبان فارسی آزاد است]، این در مقابل آن کسی که می‌گوید: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است.» ولی اگر لری‌ها بخواهند در مدرسه‌شان ادبیات خودشان را حفظ کنند، شعرهای لری را هم بخواهند بگویند، تدریسش آزاد است. این «آزاد» خودش پیدا است که آن «آزاد» است. می‌گوییم خودشان در کنار [دروس رسمی که به زبان فارسی است، زبان خودشان را هم می‌توانند بخوانند]. آقا، من نمی‌دانم چرا اینها را می‌فرمایید!

آقای جنتی: تدریس کردن دروس خارجی ...

آقای صافی گلپایگانی: تدریس علمی آنها هم همین‌طوری است؛ پس به زبان فارسی تدریس می‌کنند ...

آقای محسن هادوی: بسم الله الرحمن الرحیم. جناب آقای رضوانی فرمودند که منظور از «آزاد است»، یعنی اینکه آزاد است. این «آزاد است»ی که اینجا گفته شده است، به این معنا است که با توجه به اینکه گفتیم زبان فارسی، رسمی است و دروس باید به زبان

فارسی باشد، شما توهم نداشته باشید که او دیگر نتواند ادبیات خودش را درس بدهد. وقتی که گفتیم آزاد است درس بدهد، یعنی او می‌تواند این را درس بدهد. وقتی که گفتیم می‌تواند این کار را کند و به او درس بدهد، یعنی چه؟ یعنی می‌تواند به او نمره هم بدهد. برای اینکه گفتید درس بدهد؛ و هر جا صحبت از درس دادن هست، صحبت از نمره هم همراه با آن هست. اصلاً درس بدون نمره معنا ندارد. درسی که در آن امتحان نباشد، چه معنایی دارد؟ آن درس است؟! درس می‌دهند و امتحان می‌گیرند. ما درس بدون امتحان نداریم. و آقایان، اذیت هم نکنید، رحم کنید!

آقای صافی گلپایگانی: شما به ما رحم کنید، به‌خاطر این بدعتی که الآن می‌خواهید بگذارید. در زمان طاغوت هم این مسئله را ندیده بودیم که قانون اساسی ...

آقای محسن هادوی: چه بدعتی؟! در زمان [طاغوت] هم این کارها نبود. این کارهایی که ...

آقای مهدوی کنی: در زمان طاغوت به همین اقلیت‌های مذهبی خیلی ظلم‌ها شده است.

آقای صافی گلپایگانی: بله، بگویید دیگر. ظلمی که همین ...

آقای مهدوی کنی: ظلم‌هایی که در زمان آنها بوده، ما نباید به نام اسلام انجام بدهیم.

آقای صافی گلپایگانی: این ظلم نبوده است.

آقای مهدوی کنی: به‌جهت اینکه ... واقعاً ظلم است.

آقای صافی گلپایگانی: ... بابا، مملکت، مملکت [جمهوری اسلامی] ایران است الآن!

آقای مهدوی کنی: پاکستانی نیستند، آنها هم ایرانی هستند دیگر.

آقای محسن هادوی: مگر آنها اهل ذمه نیستند؟

آقای مهدوی کنی: آقا، این فشارها مردم را بیشتر ...

آقای صافی گلپایگانی: فشاری نیست.

آقای مهدوی کنی: فشار است. حتماً فشار است.

آقای محسن هادوی: فشار است.

آقای صافی گلپایگانی: پس بگویید زبان فارسی را نخوانند.

آقای مهدوی کنی: این مصلحت نیست.

آقای صافی گلپایگانی: پس زبان فارسی را نخوانند. چرا جواب نمی‌دهید؟ پس زبان

فارسی را نخوانند.

آقای مهدوی کنی: باور کنید [اگر آنها اجازه‌ی تدریس زبان خودشان و نمره دادن را داشته باشند،] آن را هم به نفع ما چیز می‌کنند.

آقای صافی گلپایگانی: خب در این صورت که واحدهای درسی زیاد می‌شود.
آقای مهدوی کنی: بشود.

آقای آراه: بسم الله الرحمن الرحيم. قبلاً عرض کردم که اگر بخواهید با توجه به همین قانون اساسی نظر بدهید، پس در تبریز و آذربایجان هم حق ندارند که برنامه‌های وزارت آموزش و پرورش را به زبان ترکی تدریس کنند. حق ندارند، باید به زبان فارسی تدریس کنند. در آذربایجان آقا، نقاط ترک‌نشین برنامه‌ی جمهوری [اسلامی ایران را باید اجرا کنند].

آقای صافی گلپایگانی: چنین مواقعی ...

آقای آراه: اجازه بدهید آقای صافی، بنده خودم می‌خواهم روشن بشوم. در آنجا حق ندارند به زبان ترکی تدریس کنند. باید به زبان فارسی تدریس بشود. و حال آنکه دارند ترکی تدریس می‌کنند. من اینجا عرض می‌کنم که شما از آنجا گذشتید و اجازه دادید. چرا می‌گویید آنجا اشکال ندارد و اجازه می‌دهیم؟! برادر، این برخلاف قانون اساسی است. چه در مورد حوزه‌ی علمیه‌اش و چه در مورد حوزه‌ی آموزش و پرورش، دولت می‌گوید که نه، ترکی درس بده؛ و حال آنکه این حرف برخلاف قانون اساسی است. آقا، برنامه‌ها باید به زبان فارسی تدریس بشود. یعنی چه؟ اما به خدای لایزال که اگر وقت بشود و تشریف ببرید یا یک تماسی بگیرید، هم در مدرسه‌ها و هم در حوزه‌ها الآن تفسیر ما، قرآن ما، علوم تجربی ما، منطق، اصول، فلسفه، همه‌اش ترکی است. در دبستان‌ها، حساب، هندسه و این قبیل دروس به زبان ترکی است. چطور آنجا قانون اساسی بیچاره اجازه داده است؟! شما چرا این اجازه را از آنجا می‌گیرید و به آذربایجان می‌دهید؟! این برخلاف قانون اساسی است. بنابراین آقا، این حق آنها است. آنجا [در اصول سیزدهم و پانزدهم] به ارمنی‌ها و مسیحی‌ها حق می‌دهد. آنها می‌خواهند تعلیمات دینی و همچنین زبانشان را تدریس کنند.

آقای صافی گلپایگانی: مفهوم فرمایش ایشان این است که حتی اینها خودشان این مسئله را قبول دارند که در غیر تعلیمات دینی‌شان، دروس به زبان فارسی باشد؛ اما

خود بیان ایشان این است که اصلاً همه‌ی دروسی که در مدارسشان تدریس می‌شود، همه را به همان زبان خودشان تدریس کنند. ولی این بیان ایشان با این قسمت قانون که می‌گوید «زبان و خط مشترک و رسمی مردم ایران فارسی است»، منافات دارد. این عبارت می‌خواهد بگوید که خط مشترک باید در همه جا فارسی باشد. حالا اینکه در چه حدی [با این قانون] مخالفت می‌کنند، آن مطلبی جدا است.

آقای آراد: تعلیمات دینی‌شان باید [به زبان خودشان تدریس شود].

آقای صافی کلبایکانی: [در این اصل، تعبیر «استفاده از زبان‌های محلی و قومی»] با «تدریس» و اینها توأم شده است. اگر با آن توأم نشده بود، این مسئله خوب روشن می‌شد. متأسفانه حالا که این‌طور شده است. در هر حال حالا خودتان می‌دانید. این علاوه بر ارمنی‌ها، برای یهودی‌ها و ... هم هست. ایشان می‌گویند فعلاً مذاکرات کافی است.

آقای محسن هادوی: نه، آقای صالحی هنوز چیزی نگفته‌اند.

آقای صالحی: بسم الله الرحمن الرحيم. ظاهراً معنای عبارت «تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است»، این است که یاد دادن این زبان در کنار زبان فارسی آزاد است؛ چون در اصل بعد بلافاصله می‌گوید یاد دادن زبان عربی الزامی است و حتماً باید در این کلاس‌ها تدریس بشود. حالا با توجه به اینکه در اصل پانزدهم گفته است تدریس ادبیات آنها آزاد است، تصمیم‌گیرنده برای این تدریس چه کسی است؟ خود صاحبان زبان محلی و قومی هستند یا مرجع تصمیم‌گیری مواد درسی؟ یا کل وزارت آموزش و پرورش؟ یا هر مرجعی که احیاناً تصمیم می‌گیرد؟ یا اگر مراجع در مورد مواد درسی، منطقه‌ای تصمیم می‌گیرند، احتیاج به مرجع تصمیم‌گیری منطقه‌ای و احیاناً شورای منطقه‌ای دارد؟ پس یکی اینکه با توجه به اینکه مراجع مختلف هستند، چه کسی تصمیم می‌گیرد؟ بنابراین اینکه اصل پانزدهم می‌گوید تدریس ادبیات آنها در کنار زبان فارسی آزاد است، آیا معنایش این است که اگر خود صاحبان زبان میل داشتند که زبانشان تدریس بشود، الزامی است، یا اینکه بایستی به هر حال آن مرجع تصمیم‌گیری موارد رسمی [= مواد درسی]، آن تصمیم را بگیرد و بعد از آن تصمیم اگر تصویب کردند، با قانون اساسی مخالفتی ندارد؟ یعنی در صورتی با قانون اساسی مخالفتی ندارد که مرجع تصمیم‌گیری تشخیص داده باشد تدریس کردن و یاد دادن این زبان قومی و محلی مانعی ندارد. پس این یک مسئله. ولی مسئله‌ی دوم

این است که حالا که قرار شد تدریس بشود، تدریس یعنی چه؟ حتماً باید نمره داده بشود یا نه؟ ما عین همین کلمه‌ی «تدریس» را هم در اصل پانزدهم داریم و هم در اصل شانزدهم. در اصل شانزدهم می‌گوید: «... و در همه رشته‌ها تدریس شود.» آیا از آنجا هم استفاده می‌کنیم که زبان عربی در تمام کلاس‌ها بایستی تدریس بشود، ولی بدون نمره؟ یعنی با اینکه الزامی است، نمره نمی‌خواهد؟

آقای صانعی: آنجا «باید» دارد.

آقای صالحی: می‌دانم، گفته است باید تدریس شود؛ اما بیش از تدریس که چیز دیگری ندارد؛ «باید تدریس شود.» اما آیا بعدش گفته است که با نمره باشد یا بلا نمره؟

آقای صافی گلپایگانی: حالا جوابش را بعداً ما می‌دهیم.

آقای صالحی: این است که در اصل پانزدهم هم کلمه‌ی «تدریس» می‌گوید: تدریس بشود؛ منتها فرقی این است که در اصل شانزدهم، قانون اساسی الزام می‌کند و مراجع تصمیم‌گیری برای موارد رسمی [= مواد درسی] ملزم هستند زبان عربی را جزء موارد رسمی بگذارند. و این الزام به‌موجب اصل شانزدهم قانون اساسی است. ولی به‌موجب اصل پانزدهم الزام ندارند که زبان‌های قومی و محلی را جزء موارد رسمی بگذارند، مگر بر اساس مصالحی که می‌بینند. اما اگر مصلحت دیدند که بایستی این زبان و ادبیاتش جزء مواد درسی رسمی گذاشته بشود، می‌گوییم که ادبیاتش هم تدریس بشود. و معنای ادبیات یک زبان، یاد دادن آن زبان است. حالا اگر یاد دادن یک زبان و تدریسش آزاد شد و مراجع تصمیم‌گیری گفتند که تدریس بشود، آیا معنایش این است که حتماً بایستی بدون نمره تدریس بشود؟ چنین استفاده‌ای از آن نمی‌شود. کما اینکه این را هم نمی‌شود از آن استفاده کرد که بایستی با نمره تدریس بشود. یعنی این مسئله یک مسئله‌ای است که باز هم بستگی به تصمیم‌گیرندگان دارد که بر اساس مصالح در مورد آن تصمیم می‌گیرند. حالا اگر ما واقعاً بخواهیم با توجه به اصل شانزدهم از کلمه‌ی «تدریس» بفهمیم که حتماً باید جزء مواد درسی نمره‌دار باشد، خوب چه دلیلی دارد که ما تدریس را در اینجا این‌جور معنا کنیم و در آنجا هم آن‌جور معنا کنیم تا اشکال آقای صانعی هم پیش بیاید که می‌فرمایند آنجا «باید» دارد؟ چون «باید» دارد، یعنی حتماً باید جزء مواد درسی گذاشته بشود. و اینجا که «باید» ندارد و آزاد است، بر اساس مصالح جزء مواد درسی گذاشته می‌شود؛ ولی اگر جزء مواد

درسی گذاشته شد، اگر الزام شد که تدریسش را جزء موارد درسی بیاورند، حتماً بایستی با نمره باشد.

آقای صافی کلپایگانی: حالا کفایت مذاکرات.

آقای محسن هادوی: عرض کنم که از طرف اداره‌ی آموزش و پرورش تهران، از طرف آقای حسینی یک نفر اینجا می‌آید تا راجع به این مسئله یک توضیحی بدهد که ببینیم علت این تصمیم‌گیری‌ها چه بوده است و جریان چیست. ایشان می‌آید تا این توضیحات را بدهد. بعد آقایان با توجه به این توضیحات تصمیم بگیرند.

آقای صافی: ما الآن برای کفایت مذاکرات رأی می‌گیریم، نه برای اعلام نظر.

آقای محسن هادوی: این شخص نیم ساعت دیگر می‌آید. شما راجع به این ...

آقای صافی کلپایگانی: اولاً اگر بنا بود که ما از آنها بخواهیم کسی را بفرستند، نباید که از اداره‌ی آموزش و پرورش تهران بخواهیم. ما یا باید خود وزیر آموزش و پرورش را دعوت کنیم، یا اقلماً معاونش را یا رئیس شورای عالی آموزش و پرورش را در این موضوع بخواهیم. به نظر من این صحیح نبوده است. حالا هر کس که دعوت کرده است. ثانیاً اینکه ایشان می‌گویند مذاکرات کفایت می‌کند و حالا ما برای کفایت مذاکرات داریم رأی می‌گیریم.

آقای جنتی: این آقایایی که قرار است بیاید، دعوت شده است؟

آقای محسن هادوی: بله، من دعوت کرده‌ام.

آقای صافی کلپایگانی: چه کسی دعوت کرده است؟

آقای محسن هادوی: من دعوت کرده‌ام.

آقای صافی کلپایگانی: شما باید اول بفرمایید ...

آقای محسن هادوی: من چه چیز را بگویم؟

آقای صافی کلپایگانی: اگر به بنده گفته بودید، بنده خودم قصد داشتم که ... آقای هادوی، این صحیح نیست. اولاً گفتم شورای نگهبان نباید توضیح یک مسئله‌ی کلی را که در سطح کل مملکت است، از آموزش و پرورش تهران بخواهد.

آقای محسن هادوی: ما کار به شورای نگهبان نداریم که این موضوع را پیگیری کند.

آقای صافی کلپایگانی: من خودم اطلاعات دارم که ...

آقای محسن هادوی: اگر نمی‌خواهید، خب نخواهید.

آقای مهدوی کنی: آقای هادوی، رسم جلسه‌ی شورایی این است که قبلاً با جمع هماهنگ بشود. شما اینجا کم‌لطفی می‌کنید؛ بدون اینکه به ما بگویید، به‌تنهایی دعوت‌هایی می‌کنید و بعد ما را به این الزام می‌کنید که بپذیریم.

آقای محسن هادوی: خب نپذیرید.

آقای صانعی: معنای دبیر و قائم‌مقام چیست؟

آقای جنتی: نه، اولاً که در آنجا دیگر دبیر و قائم‌مقام نیامده است.

آقای مهدوی کنی: خود دبیر هم آن‌چنان معلوم نیست که حق داشته باشد هر چیزی را به ما الزام کند.

آقای صافی گلپایگانی: اولاً بنده هر کاری می‌کنم، حتی آب هم که بخوام بخورم ...

آقای مهدوی کنی: در مسائل کلی دبیر فقط پیشنهاد می‌دهد. بعد که تصویب شد، دعوت می‌کند. دبیر باید اداره‌کننده‌ی جلسه باشد. این برای آینده است که آقای هادوی تصمیم نگیرند. من اینجا گفتم، آقایان هم قبول کردند و بعد هم در جلسه ...

آقای محسن هادوی: به چه کسی گفتید؟

آقای صافی گلپایگانی: آقایانی که با کفایت مذاکرات موافقت، دستشان را بلند کنند. چندتا است؟

یکی از اعضا: هفت تا.

آقای محسن هادوی: هفت تا نشده.

آقای صانعی: شش رأی کافی است.

آقای صافی گلپایگانی: خب تا همین‌جا کافی است. در اینجا [= اعلام کفایت مذاکرات] رأی کافی است. حالا ما آن موادی را که باید طبق آن رأی بگیریم، آنها را به طور روشن اینجا می‌نویسیم.

آقای صانعی: حالا برای چیزی که هیچ طرفش نه تا نمی‌آورد، چه کار می‌کنید؟

آقای صافی گلپایگانی: بله؟

آقای صانعی: برای آن ماده‌ای [= تفسیری] که هیچ طرفش نه تا رأی نمی‌آورد، چه کار می‌کنید؟

آقای آراده: آقای صافی، اجازه بدهید جناب آقای خزعلی هم بیایند. بعد رأی بگیریم تا بلکه این نه تا [رأی] بشود.

آقای صافی کلپایگانی: موادش را می‌گوییم

آقای محسن هادوی: [اگر آقای خزعلی هم بیایند] یازده تا می‌شویم.

آقای رضوانی: شما از «آزاد است»، لزوم می‌فهمید؟

آقای صالحی: لزوم چه؟

آقای مهدوی کنی: لزوم تخطی به

آقای صالحی: مراجعی که مواد درسی را تعیین می‌کنند، می‌توانند بر اساس مصالحی

این مواد درسی را در برنامه بگذارند.

آقای رضوانی: و می‌توانند هم نگذارند.

آقای صالحی: نه، می‌توانند.

آقای رضوانی: اگر نگذارند، این چه آزادی‌ای است؟!

آقای مهدوی کنی: لزوم نیست. واقعاً هم نمی‌شود.

آقای رضوانی: فرض کنید اینها [=مراجع تصمیم‌گیری] مصلحت دیدند که در این

مدرسه‌ی قومی این زبان نباشد. می‌توانند؟

آقای مهدوی کنی: نمی‌توانند بگویند نباشد.

آقای رضوانی: «آزاد است».

آقای مهرپور: نه، الزاماً نمی‌توانند بگویند نباشد. می‌توانند در برنامه‌ی خودشان

نگذارند. این کار را که می‌توانند انجام دهند.

آقای رضوانی: چطور این را نگذارند؟!

آقای مهرپور: عجب، مدرسه‌ی

آقای مهدوی کنی: خودشان [=اقلیت‌های قومی] بله.

آقای رضوانی: «خودشان» چیست؟! می‌گویند مرجع تصمیم‌گیری دولت است!

آقای صافی کلپایگانی: آقا، چون تقریباً برخلاف این است، اجازه بدهید بنده این ما

باید اینجا چند مطلب را از این قانون استفاده کنیم: [۱]. تدریس زبان و ادبیات قومی و

محلی در کنار زبان فارسی آزاد است. تا اینجا پیش که قدر متیقن است.

آقای صالحی: عرض کنم که

آقای صافی کلپایگانی: قدر متیقن است دیگر. [۲]. تدریس زبان و ادبیات محلی و

قومی به‌طوری که وزارت آموزش و پرورش ملزم به اعتبار آن حسب نمره باشد، و

بیشتر، ملزم به درس و برنامه باشد، از این قانون [استفاده می‌شود].^(۱)

آقای مهدوی کنی: الزام به درس و برنامه نیست، این دو تا مطلب است.

آقای صافی گلپایگانی: باید آن زبان و ادبیات را دید [= در مواد درسی گنجانند].

آقای مهدوی کنی: همین دیگر، ملزم به درس و برنامه نیست؛ یا بگویید ملزم است که به معلم حقوق بدهد. این یک وظیفه است. ولی الزام به نمره دادن یک مطلب دیگر است. اینها با هم دو تا مطلب است. یا بگویید که ملزم به تدریسش است. چون ممکن است بگوید نه، من ملزم به معلم آوردن برای زبان آنها نیستم.

آقای صافی گلپایگانی: نه، ملزم به اعتبار نمره.

آقای مهدوی کنی: اینها یک چیز نیست، دو تا مطلب است. باید آنها را از هم جدا کنیم. یک بحث هم اینکه آیا لازم است که آموزش و پرورش برای زبان و ادبیات محلی و قومی معلم استخدام کند؟

آقای صافی گلپایگانی: نه، معلم نه، این را نمی‌گوییم. می‌گوییم آیا آموزش و پرورش ملزم است که زبان‌های قومی و محلی را در برنامه‌ی دروس وارد کند و نمره برایش قرار بدهد؟ از این استفاده می‌شود که اگر خلاف این کند، خلاف قانون اساسی است.

آقای مهدوی کنی: نه، ملزم نیست. چرا این‌جوری مطرح می‌کنید؟ در صورتی که آنها [= اقوام] جزء برنامه‌ی درسی قرار دادند، آیا آموزش و پرورش می‌تواند آن را از برنامه‌ی درسی حذف کند؟

آقای صافی گلپایگانی: نه، یکی یکی رأی بگیریم. من همه را نوشته‌ام.

آقای مهدوی کنی: چرا این‌جوری می‌گویید؟ در صورتی که ...

آقای صافی گلپایگانی: آقا، من ماده به ماده نوشته‌ام. رأی بگیرید، ببینید این این‌جوری است.

پس اول اینکه تدریس زبان و ادبیات، به‌صورتی که خودشان غیررسمی تدریس کنند، این از قانون اساسی استفاده می‌شود و شکی نیست؛ غیر از این است؟ می‌خواهیم یکی یکی جلو برویم. مسئله‌ی دوم اینکه تدریس زبان و ادبیات قومی به‌نحوی که وزارت

۱. در اینجا جمله‌ی آیت‌الله صافی گلپایگانی ناتمام مانده، ولی از ادامه‌ی بحث روشن می‌شود که ایشان معتقدند الزام آموزش و پرورش به اعتبار درس و نمره برای زبان‌های محلی هم از اصل پانزدهم قانون اساسی برداشت می‌شود.

آموزش و پرورش آن را در برنامه‌ی همه‌ی شهرستان‌هایی که زبان قومی و محلی دارند، مثلاً قشقایی ...

آقای آراد: نه، آقا، آن نبود. من که آن‌طوری نمی‌توانم رأی بدهم.

آقای صافی کلپایگانی: آیا شما الان می‌گویید وزارت آموزش و پرورش ملزم است که زبان قشقایی‌ها را در برنامه‌ی دروس آنجا قرار بدهد و برای آن نمره هم قرار بدهد یا نمی‌گویید؟ از این استفاده می‌شود که الزام دارد. چون اگر نکند، خلاف قانون اساسی عمل کرده است. از قانون اساسی، الزام وزارت آموزش و پرورش [فهمیده می‌شود].

آقای مهدوی کنی: چرا این طرفی می‌گویید؟

آقای صافی کلپایگانی: حالا آن را هم می‌گوییم.

آقای مهدوی کنی: این که بحث ندارد، چرا دنبالش را بگیریم؟! آنچه را که من عرض می‌کنم، برایش رأی بگیریم.

آقای صانعی: همان اساس است. اصلاً اساس آن است. اگر آموزش و پرورش گفت نمی‌خواهم [این زبان را در برنامه‌ی درسی قرار بدهم، چه؟]

آقای صافی کلپایگانی: آقا، می‌خواهیم جواب او را بدهیم. می‌گویید که وزارت آموزش و پرورش کار غلط و خلاف قانون اساسی کرده است. حالا می‌خواهیم ببینیم کرده است یا نه.

آقای مهدوی کنی: جلوگیری کرده است. حالا اشتباه کرده است. قانون اساسی می‌گوید در صورتی که آنها جزء برنامه‌شان کردند، حق نداری جلویشان را بگیری.

آقای صافی کلپایگانی: آقا، برنامه را باید وزارت آموزش و پرورش [تعیین کند].

آقای صانعی: آنها برنامه‌ریزی می‌کنند یا آموزش و پرورش؟! یک مملکت است و هزار دولت! زنجانی‌ها [ترکی] زنجانی، ترک‌های قشقایی، [ترکی] قشقایی ...

آقای مهدوی کنی: قانون اساسی به دولت اجازه داده است که در این قسمت حکم [به خود آن اقوام واگذار شود]. [وزارت آموزش و پرورش] که نمی‌تواند برنامه‌ی ارمنی بنویسد؛ آنها که ارمنی نیستند.

آقای صانعی: خودشان می‌دانند. حالا ما با آن کاری نداریم. ما باید این سؤال را جواب بدهیم. آیا این خلاف قانون اساسی است؟

آقای آراد: لازم نیست که [حتماً ارمنی باشند تا بتوانند برای ارمنه برنامه بنویسند].

آقای صافی کلپایگانی: آقا، این تا اینجا جور می‌شود.

آقای صالحی: بنابراین اگر آن مرجع تصمیم‌گیری مصلحت دانست که تدریس بشود، می‌شود تدریس کرد.

آقای رضوانی: «آزاد است»، پس یعنی چه آزاد است؟!

آقای صالحی: آزاد است دیگر؛ یعنی آنها حق دارند که تصمیم بگیرند. این‌طور نیست که به عدم تصویب ملزم باشند. ملزم نیستند زبان‌های دیگر و ادبیاتش را [در برنامه‌ی درسی قرار ندهند].

آقای رضوانی: این زبان انگلیسی ...

آقای صالحی: زبان انگلیسی که جزء مواد درس زبان نیست.

آقای رضوانی: این هم ...، پس چیست؟!

آقای صالحی: جزء زبان‌های عمومی است. آن زبانی درسی است که الزامش در سطح مملکت است و مصلحتش عام است. آن قسمت اول اینها را می‌گوید؛ یعنی «کتب درسی». مواد درسی هم اینها است؛ یعنی مواد درسی‌ای که جنبه‌ی عام دارند و بایستی در مملکت تدریس بشوند.

آقای رضوانی: مواد درسی‌ای که اصل پانزدهم می‌گوید باید فارسی باشد، اصلاً زبان را نمی‌گیرد. اینکه می‌گوید مواد درسی به زبان فارسی باشد، یعنی این موادی که می‌شود دو زبان داشته باشد.

آقای صالحی: ادبیات زبان فارسی جزء همین مواد است. درست است که درس‌ها به زبان فارسی ادا می‌شود، اما ادبیات زبان فارسی جزء مواد [درسی] است.

آقای رضوانی: اینجا [= صدر اصل پانزدهم] که زبان را نمی‌گوید!

آقای صالحی: ما اصلاً به زبان کاری نداریم. «استفاده از زبان‌های محلی و قومی ... آزاد است»، یعنی استفاده‌اش آزاد است. ادبیات زبان فارسی دو ماده‌ی درسی می‌شود.

آقای رضوانی: خود زبان.

آقای صالحی: خود زبان یعنی چه؟

آقای رضوانی: زبان، فارسی یاد دادن، ...

آقای صالحی: نه، ادبیات منحصر نیست [به زبان].

آقای رضوانی: خود زبان را می‌گیرد؟

آقای صالحی: ادبیات، خود زبان را هم می‌گیرد.

آقای رضوانی: اگر خود زبان را می‌گیرد، پس معنی ندارد که بگوییم تمام کتب درسی باید به زبان فارسی باشد.

آقای صالحی: [در زبان] قواعد یاد می‌دهیم. زبان عربی هم قواعد یاد می‌دهد. خود زبان دو تا مواد درسی می‌شود.

آقای رضوانی: اما این اصل شامل زبان نمی‌شود. دارد آن مسائلی را می‌گوید که ممکن است در زبان گفته بشود. در این اصل می‌گوید: کتب درسی باید به زبان فارسی باشد؛ یعنی شامل آنهایی می‌شود که می‌تواند دو جور زبان داشته باشد.

آقای صالحی: یعنی چه؟! ولی زبان عربی یا زبان انگلیسی را نمی‌شود به زبان فارسی [درس داد].

آقای آراده: شما یک کلمه به من جواب بدهید، بعد بروم چای بخورم. چه [درس] قرآن باشد، چه [درس] انگلیسی، بینیم این درست عمل کرده است یا نه که ...

آقای رضوانی: نه، درست است. این چیزی که ما می‌گوییم، معنایش این است که کتب باید به زبان فارسی باشد، نه تدریس به زبان فارسی باشد. کتب باید به زبان فارسی باشد.

آقای آراده: کتب هم که به زبان فارسی نیست.

آقای رضوانی: ترکی نوشته‌اند؟ اگر ترکی نوشته‌اند ...

آقای آراده: عربی نوشته‌اند.

آقای رضوانی: اگر عربی نوشته‌اند، خلاف است.

آقای آراده: این نمی‌شود ...

آقای رضوانی: نه، کجا هست؟ من دارم می‌گویم که همه‌ی کتاب‌هایی را که آموزش و پرورش برای دبستان‌ها و دبیرستان‌ها منتشر می‌کند، باید به زبان فارسی باشد.

آقای آراده: نمی‌شود.

آقای رضوانی: کجا نمی‌شود؟

آقای آراده: در انگلیسی‌ها و عربی‌ها نمی‌شود.

آقای رضوانی: این اصلاً جزء آنها نیست. چرا؟ برای اینکه این اصل مطالبی را می‌گوید که می‌شود جزء زبان باشد؛ در این صورت می‌گوید اینها باید به زبان فارسی باشد.

آقای صالحی: همان زبان عربی هم به زبان فارسی تدریس می‌شود؛ در حالی که وقتی معلم به مثال می‌رسد، مثال عربی بیان می‌شود، ولی وقتی که می‌خواهد توضیح بدهد، به فارسی توضیح می‌دهد. آیا معنایش این است؟ آیا تا اینجا را می‌گیرد؟ یعنی [کسی می‌تواند] زبان انگلیسی را الزام کند؟ مثلاً چنین استفاده‌ای کند که آقا، تو که می‌خواهی یک [کتاب درسی برای] زبان انگلیسی [یا] برای ترجمه‌ی زبان انگلیسی بنویسی، آن قسمت‌هایی را که خودت در آن قرار می‌دهی، به زبان فارسی بگذار ...

آقای رضوانی: این را می‌گیرد. کما اینکه در عربی هست؛ کتاب‌های صرف و نحوی که نوشته‌اند ...

آقای صالحی: نه، اگر به صورتی باشد که نمی‌شود به زبان فارسی نوشت، آن قسمت را هم با همین زبان می‌نویسند. این نقص تدریس زبان عربی برای ما بود. چرا؟ برای اینکه تدریسش به زبان فارسی بود؛ ولی اگر تدریس هم به زبان عربی بود، ما کم‌کم یاد می‌گرفتیم.

آقای رضوانی: نه، تدریس خوب بود ...

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای مد ظله العالی

در دیدار با اعضای شورای نگهبان (۱۳۹۲/۸/۸)

«یکی از چیزهایی که شاید بنده قبلاً هم عرض کرده‌ام... انتشاره‌اکرات شوراست. این خیلی چیز خوبی است... فرض
بفرمایید در قانون مجازات ماده چندم این قانون، ممکن است دو نظر مخالف یا سه نظر مخالف وجود داشته باشد. خیلی خوب
است که در انتشاره‌اکرات، این نظرات مخالف ذکر شود... یعنی این می‌شود یک مستندی، این یک سابقه‌ای است.
این سوابق مهم است. اینکه مثلاً شورای نگهبان بتواند در سال هزار و چهارصد و فلان بگوید که این حکم و این بنا مثلاً در نگاه سال
پیش در شورای نگهبان بحث شد و این حرف‌ها گفته شد و این نظر از بحث‌ها در آمد، خود این یک مستند و یک پشتوانه تقویت
علمی است برای آرای شورا. بنابراین انتشاره‌اکرات هم به نظر من خیلی خوب است.»



پژوهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمرنی،

کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲

صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵

تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵

info@shora-rc.ir

www.shora-rc.ir